

دعاوی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق در قانون

محمد مصدق (قاضی دادگاه نظامی تهران و مدرس دانشگاه)

یکی از مهم‌ترین جرایم علیه اموال و مالکیت، موضوع دعاوی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق است که همواره مورد حمایت قانون مدنی و همچنین قانون جزا قرار گرفته است.

این جرایم، همانند سایر جرایم، دارای سه رکن قانونی، مادی و معنوی هستند که در این مقاله، هر چند به صورت مختصر، پس از تعریف هر کدام از عناوین سه‌گانه مذکور به بحث و بررسی پیرامون ارکان آنها خواهیم پرداخت.

الف) تعریف تصرف عدوانی

ماده (۱۵۸) قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹، دعاوی تصرف عدوانی را چنین تعریف می‌کند:

«دعای تصرف عدوانی عبارت است از ادعای متصرف سابق مبنی بر اینکه دیگری، بدون رضایت او مال غیرمنقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود رانسبت به آن مال درخواست می‌نماید».

چند نکته در این تعریف دارای اهمیت است:

۱- گرچه تعریف فوق مربوط به «دعای تصرف عدوانی» است نه «تصرف عدوانی» ولیکن مفهوم تصرف عدوانی نیز در همین تعریف نهفته و کاملاً روشن است.

۲- برابر این تعریف باید عنوان «متصرف سابق» به خواهان اطلاق شود وگرنه دعای او تحت عنوان تصرف عدوانی مسموع نخواهد بود؛ چه اینکه اصلاً متصرف نبوده باشد و چه اینکه متصرف سابق نباشد، گرچه متصرف اسبق بوده باشد.

۳- این تعریف فقط شامل مال غیرمنقول است؛ پس اگر کسی به صورت عدوانی اتومبیل یا تلفن همراه یا مال منقول دیگری را از تصرف او خارج سازد، تعریف فوق، این موارد را شامل نخواهد شد. گرچه ماده (۱۶۸) همین قانون، دعاوی مربوط به قطع انشعاب تلفن، گاز و برق را که مورد استفاده در اموال غیرمنقول است نیز مشمول مقررات این فصل می‌داند.^(۱)

۴- اگر مال با رضایت متصرف سابق از تصرف او خارج شده و به تصرف دیگری در بیاید سپس متصرف سابق از رضایت خویش پشیمان شده و عدول نماید، عنوان تصرف عدوانی، بر فعل متصرف لاحق صادق نخواهد بود.^(۲)

۵- چنانچه شخصی ملک خود را برای مدتی رها کند، به نحوی که هیچگونه تصرفی بر آن نداشته باشد و شخص دیگری در این مدت، ملک موردنظر را تصرف نماید، تعریف مذکور شامل

این مورد نخواهد بود؛ زیرا متصرف فعلی، مال را از تصرف متصرف سابق خارج نکرده، بلکه ملکی را که قبلاً از تصرف وی خارج شده بود، تصرف کرده است؛^(۳) گرچه با موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده (۶۹۲) آن قانون قابل مجازات خواهد بود.

ب) تعریف ممانعت از حق:

ماده (۱۵۹) آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ مقرر می دارد: «دعوی ممانعت از حق عبارت است از تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد».

حق ارتفاق و حق انتفاع چیست؟

ماده (۹۳) قانون مدنی، ارتفاق را چنین تعریف می کند:

«ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری مانند حق العبور و حق المجری» ماده (۴۰) همان قانون در خصوص تعریف حق انتفاع می گوید:

«انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن؛ شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند مانند حق عمری، رقبی و سکنی».

عمری^(۴): حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

رقبی^(۵): حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد.

سکنی^(۶): اگر حق انتفاع، سکونت در مسکنی باشد حق سکنی نامیده می شود.

فرق حق ارتفاق با حق انتفاع:

- ۱- حق ارتفاق، حقی دایمی است؛ درحالی که حق انتفاع حقی موقتی است.^(۷)
- ۲- حق ارتفاق برمال غیرمنقول برقرار می شود؛ در حالی که حق انتفاع اعم است و می تواند مال منقول یا غیرمنقول باشد.
- ۳- حق ارتفاق حقی است تبعی و تابع ملکی است که به تبع آن برقرار شده و به تبع آن نیز انتقال داده می شود؛ اما حق انتفاع حقی است استقلالی و مستقلاً قابل نقل و انتقال است.

ج) تعریف مزاحمت:

ماده (۱۶۰) قانون آیین دادرسی مدنی، در خصوص تعریف دعوی مزاحمت مقرر می دارد:

«دعوی مزاحمت عبارت است از دعوایی که به موجب آن، متصرف مال غیرمنقول، درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به تصرفات او مزاحم است، بدون اینکه مال را از تصرف خارج کرده باشد».

فرق مزاحمت و ممانعت از حق:

در دعوای ممانعت از حق، مدعی علیه از استفاده صاحب حق از حق خویش ممانعت می‌کند، به‌طوری که استفاده متصرف از ملک مورد تصرفش غیرممکن می‌گردد ولو از تصرفش خارج نمی‌گردد؛ مانند اینکه شخصی کلید خانه دیگری را برداشته و اجازه ورود به منزلش را نمی‌دهد؛ اما در دعوای مزاحمت، استفاده از مال غیرمنقول برقرار است، اما آن استفاده در اثر اعمال شخص مزاحم، با زحمت و مشقت همراه است.

اکنون پس از روشن‌شدن تعریف عناوین سه‌گانه مذکور، به بررسی ارکان آنها می‌پردازیم:

الف) رکن قانونی:

در مورد رسیدگی به عناوین سه‌گانه مذکور و مستندات قانونی آنها، دو روش و رویکرد در محاکم فعلی وجود دارد:

۱- رویکرد حقوقی؛

۲- رویکرد کیفری.

در رویکرد حقوقی، مستند قانونی عناوین مذکور تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۹، قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ بود و برابر این قانون، خواهان باید ظرف مدت یک‌ماه از زمان تصرف تا زمان شکایت، اقدام به جلوگیری از تصرف می‌نمود، در غیراین صورت می‌بایست دادخواست حقوقی خلع ید تقدیم می‌کرد و نمی‌توانست پس از گذشت یک ماه، شکایت خود را تحت عنوان «تصرف عدوانی» مطرح کند. روشن است که فرق دعوای خلع ید و دعوای تصرف عدوانی در مسئله مالکیت است. در خلع ید، خواهان، مدعی مالکیت است، ولی در تصرف عدوانی اعم از مالکیت است و ممکن است صرفاً خواهان مدعی حق تصرف خویش باشد.

پس از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۹، قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ نسخ شد و فقط ماده یک آن در خصوص اموال منقول به اعتبار و قوت خود باقی است.

در این رویکرد، مستند قانونی عناوین سه‌گانه مذکور، مواد (۱۵۸) تا (۱۷۷) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ است که مورد استناد محاکم حقوقی فعلی قرار می‌گیرد. بنابراین قانون، موضوع یک ماه منتفی است و خواهان بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی و خارج از نوبت، شکایت خود را مطرح می‌کند و قاضی مکلف به رسیدگی است. این موضوع در ماده (۱۷۷) همین قانون تصریح شده است.

در این ماده سخن از عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی به میان آمده است؛ گرچه منظور از عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی، کاملاً روشن نیست، ولی به نظر می‌رسد در هر صورت،

تقدیم دادخواست حقوقی ضروری باشد. نظریه‌های مشورتی شماره‌های ۷/۱۱۱۶-۸۰/۲/۶ و ۷/۸۵۶۹-۷۹/۹/۱ اداره حقوقی نیز مؤید این نظریه است.

رویکرد کیفری:

در این رویکرد، مستند قانونی دعاوی ثلاث، مواد (۶۹۰) تا (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی است. با توجه به این قانون، نه رعایت مهلت یک‌ماه شرط است و نه تقدیم دادخواست حقوقی؛ بلکه قاضی موظف است پس از طرح شکایت تحت یکی از عناوین مذکور، برابر آیین دادرسی کیفری رسیدگی نماید و علاوه بر مجازات مجرم، حسب مورد به رفع تصرف عدوانی، رفع مزاحمت و یا رفع ممانعت از حق حکم دهد. البته این قانون نیز فقط درباره اموال غیر منقول است و اموال منقول را شامل نمی‌شود و در خصوص اموال منقول، همچنان باید به قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ استناد نمود. خلاصه اینکه همچنان که سابقاً اشاره کردیم در رویکرد حقوقی اثبات سه موضوع برای صدور رأی ضروری است:

۱- سبق تصرف مدعی،

۲- لحوق تصرف مشتکی‌عنه،

۳- عدوانی بودن تصرف او.

برخلاف رویکرد کیفری که فقط احراز واقع لازم است و دادگاه پس از احراز اینکه تصرف فعلی من غیر حق و عدوانی است رأی صادر می‌کند و نیازی به مقدمات مذکور ندارد.

کدامیک از دو روش موجه‌تر است؟

با توجه به اینکه هیچ‌یک از دو قانون مدنی و مجازات اسلامی ناسخ دیگری نیست، به نظر می‌رسد اگر شاکی فقط رفع تصرف عدوانی، رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق را بخواهد بدون اینکه مجازات مرتکب را نیز درخواست نماید، قاضی می‌تواند برابر آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون اینکه مجازاتی را برای مرتکب در نظر بگیرد، رسیدگی نماید؛ ولی اگر شاکی علاوه بر رفع تصرف، مزاحمت و ممانعت از حق، مجازات مرتکب را نیز خواسته باشد، قاضی مکلف است برابر قانون مجازات اسلامی علاوه بر رفع تصرف مزاحمت و ممانعت از حق، مرتکب را حسب مورد به مجازات مقرر در مواد (۶۹۰) تا (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی محکوم نماید. وحدت ملاک نظریه مشورتی شماره ۷/۱۷۰۰ مورخ ۶۳/۸/۳ اداره حقوقی نیز مؤید این نظریه است.

پس از روشن شدن مطالب مذکور، به نظر می‌رسد هنوز یک شبهه مهم در این بحث باقی است و آن اینکه، می‌دانیم که ماده (۶۹۰) ق.م.ا، عنصر قانونی جرم تصرف عدوانی در رویکرد کیفری است. در قسمت اول این ماده، عبارت «متعلق به» به کار برده شده و در ذیل آن، عبارت «موارد

مذکور دارد. باتوجه به این ماده، آیا شاکی در موضوع دعوای تصرف عدوانی (برابرین قانون) باید مالک ملک باشد یا صرف سبق تصرف او کافی است؟ به عبارت دیگر، اگر شاکی نسبت به مالکیت، هیچ گونه ادعایی نداشته باشد، ولی شکایت خود را نسبت به سبق تصرف خویش مطرح نماید، آیا قاضی می تواند وارد رسیدگی شود و به استناد این قانون، متصرف عدوانی را محکوم نماید؟ یا شاکی باید ابتدا مالکیت خود را اثبات نماید سپس نوبت به بحث تصرف عدوانی برسد؟

در پاسخ به این شبهه به نظر می رسد که از یک سو عبارت «متعلق به» که در قسمت اول این ماده ذکر شده است، ظهور در این دارد که موضوع تصرف عدوانی باید ملک متعلق به شاکی باشد و از سوی دیگر، این ظهور، با فلسفه جرم انگاری تصرف عدوانی که همانا برقراری نظم اجتماعی و احترام به تصرفات اشخاص است، تعارض دارد و همین تعارض سبب شده است که دادگاهها نیز رویه های مختلفی اتخاذ نمایند. برخی از دادگاهها براساس ظاهر ماده، شکایت متصرفی را که ملک تحت تصرف وی، مورد تصرف عدوانی قرار گرفته است، اما مالکیتی ندارد یا توان اثبات مالکیت خود را ندارد، مسموع نمی دانند و برخی دیگر با توجه به فلسفه تقنین ماده، صرف سبق تصرف را کافی می دانند. برای روشن شدن موضوع، خلاصه دیدگاههای مختلف را همراه با مهم ترین دلایل آنها که در مقاله ای تحت عنوان «تأثیر مالکیت در دعوای تصرف عدوانی که توسط یکی از اساتید دانشگاه^(۸) تدوین گردیده است» در ادامه می آوریم، سپس به نتیجه گیری از مباحث مذکور می پردازیم:

دیدگاه اول: شاکی باید مالک ملک باشد و گرنه نمی تواند طرح دعوای نماید.

مهم ترین دلایل طرفداران این نظریه عبارت است از:

۱- سابقه وضع این ماده نشان می دهد که شکایت غیر مالک در مورد تصرف عدوانی پذیرفته نیست؛ زیرا در ماده (۱۳۴) قانون تعزیرات که ماده (۶۹۰) جایگزین آن است، قید (در موارد مذکور) بیان نشده بود و این قید که در انتهای ماده (۶۹۰) آمده است دلالت بر این مطلب دارد که تصرف عدوانی و مزاحمت یا ممانعت از حق نسبت به املاک متعلق به دولت یا اشخاص حقیقی یا حقوقی نیز صرفاً با شکایت مالک قابل تعقیب کیفری است؛ زیرا منظور از (موارد مذکور) همان متعلق به دولت و اشخاص حقیقی و حقوقی است.

۲- عبارت (متعلق به) ظهور در مالکیت دارد و **اصالة الظهور** یکی از اماره های حقیقت است؛ یعنی، در اینجا یک معنای مجازی و یک معنای حقیقی برای عبارت «متعلق به» وجود دارد. معنای حقیقی همان مالکیت است؛ زیرا معنای حقیقی معنایی است که لفظ ظهور در آن دارد. معنای مجازی هم صرف تصرف می باشد؛ یعنی می توان گفت ملکی که در تصرف شخصی

است متعلق به وی می‌باشد. حال براساس قواعد حقوقی، هرگاه لفظی دارای یک معنای حقیقی و یک معنای مجازی باشد و قرینه‌ای برای انصراف لفظ به معنای مجازی وجود نداشته باشد باید لفظ را برمعنای حقیقی حمل نمود.

دیدگاه دوم: مالکیت شرط نیست و صرف سبق تصرف شاکی کافی است.

مهم‌ترین دلایل طرفداران این دیدگاه عبارت است از:

۱- فلسفه وضع مقررات مربوط به تصرف عدوانی (اعم از کیفری و حقوقی) احترام به تصرفات اشخاص و جلوگیری از اقدام مستقیم اشخاص برای تصرف املاکی است که نسبت به آنها ادعایی دارند. بنابراین، هرکس متصرف ملکی است باید به تصرفات او احترام گذاشت، بخصوص اگر تصرفات وی دارای سابقه طولانی باشد و چنین شخصی هرگاه به استناد تصرفات خویش اقامه دعوا کند، دعوایش مسموع است، هرچند مالکیت نداشته باشد؛ زیرا مالکیت، مقوله‌ای جدا از تصرف است و هریک از اینها می‌تواند مستند دعوایی جداگانه قرارگیرد.

۲- نگاهی به مقررات مشابه نشان می‌دهد که در آن موارد نیز مالکیت مدعی تصرف عدوانی، شرط نیست؛ مانند ماده (۲) قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ و همچنین مواد (۱۵۸) و (۱۶۱) و (۱۶۲) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۳- تفاوت اصلی دعوی خلع ید و دعوی تصرف عدوانی آن است که در دعوی خلع ید، مدعی باید مالک باشد، اما در دعوی تصرف عدوانی، لازم نیست که مدعی مالکیت داشته باشد و این قاعده‌ای است که تاکنون مورد توجه حقوقدانان قرار گرفته است.

دیدگاه سوم: شاکی یا باید مالک باشد یا سبق تصرف او مشروع باشد وگرنه صرف

سبق تصرف کافی نیست. مهم‌ترین دلایل طرفداران این نظریه عبارت است از:

۱- در مقررات دیگر مربوط به تصرف عدوانی هم به صرف تصرفات اکتفا نشده است؛ مثلاً در ماده (۱۷۰) قانون آیین دادرسی مدنی که به تصرفات غیر مالک اشاره دارد آمده است: «مستأجر، مباشر، خادم، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می‌باشند، می‌توانند به قائم‌مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند.» بنابراین، دامنه شاکیان تصرف عدوانی را نباید بی‌رویه گسترش داد، اما نباید دامنه آن را نیز بی‌رویه محدود نمود، بلکه شاکی باید مالک باشد یا اگر مالک نیست از طرف مالک و به قائم‌مقامی وی شکایت نماید و یا حداقل تصرفاتش مشروع باشد.

۲- گرچه فلسفه مقررات تصرف عدوانی برقراری نظم در جامعه است، به گونه‌ای که تصرف اشخاص، محترم باشد و هرکس مدعی است که متصرف فعلی به صورت نامشروع به تصرفات خود ادامه می‌دهد باید از طریق مراجع قضایی رفع تصرف کند؛ اما این بدان معنا نیست که

قانونگذار از تصرفات نامشروع و غاصبانه نیز حمایت می‌کند. بنابراین، اگر شخص مبادرت به تصرف املاک دولتی نمود و برای خودش سابقه تصرفات نیز ایجاد کرد و دولت زمین را از او پس گرفت نباید حق طرح شکایت کیفری داشته باشد؛ زیرا تصرفاتی که به آن استناد می‌کند تصرفات مشروعی نیست.

۳- قانونگذار تعمداً و براساس منابع فقهی، قید (متعلق به) را در ماده (۶۹۰) به کار برده است؛ زیرا تصرفات متصرفی که خود غاصب است از نظر شرعی هیچ‌گونه احترامی ندارد و قانونگذار نباید از آن حمایت نکرده است.

نتیجه:

به نظر می‌رسد، با در نظر گرفتن مجموع قوانین و فلسفه تقنین، بویژه روح آن، نظریه اخیر موجه است؛ یعنی لازم نیست که مدعی تصرف عدوانی حتماً مالک باشد، بلکه صرف سبق تصرف او کافی است، به شرط اینکه تصرف سابق او مشروع باشد؛ چرا که تصرف غیرمشروع در نظر شارع و مقنن ارزشی ندارد و ظهور عبارت «متعلق به» هم در همین است؛ یعنی ملک تعلق شرعی به مدعی داشته باشد، چه از حیث ملکیت و چه از حیث تصرف. گرچه نظریه مشورتی شماره ۲۷۴/۷- ۸۰/۲/۱۴ اداره حقوقی، نظریه اول را تأیید می‌کند.

(ب) رکن مادی

در این رکن چهار موضوع باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- فعل مرتکب:

جرائم تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق از جمله جرایمی هستند که به صورت فعل مثبت خارجی تجلی می‌یابند و ترک فعل نمی‌تواند عنصر مادی این جرایم را تشکیل دهد.^(۹)

۲- موضوع جرم:

موضوع جرم باید اموال غیرمنقول باشد و گرنه نمی‌توان متصرف را تحت عنوان تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق تحت تعقیب قرارداد، مگر به استناد قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ که آن هم صرفاً جنبه حقوقی دارد و نه کیفری.

۳- مال متعلق به غیر:

یکی از خصوصیات مهم جرایم علیه اموال و مالکیت، این است که موضوع جرم باید، مال متعلق به دیگری باشد و دیگری اعم است از شخصیت حقیقی و حقوقی و اگر کسی (اعم از شخصیت حقیقی یا حقوقی) مال خود را موضوع این اعمال قرار دهد، جرم واقع نمی‌شود.

۴- نتیجه مجرمانه:

جرایم مندرج در ماده (۶۹۰) ق.م.ا، از جرایم مقید است و تحقق جرم منوط به تصرف یا ذی‌حق معرفی کردن خود یا دیگری و یا اقدام به هرگونه تجاوز یا تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق است. بنابراین، اگر اعمالی صورت گیرد که منجر به حصول چنین نتایجی نشود، از مصادیق جرم موضوع ماده (۶۹۰) نخواهد بود.^(۱۰)

ج (رکن معنوی:

تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت و یا ممانعت از حق، از جرایم عمدی هستند. بنابراین، رکن معنوی این جرایم از عناصر زیر تشکیل می‌گردد:

- ۱- مرتکب باید عالم به ماهیت غیرقانونی بودن عمل ارتكابی باشد.
- ۲- مرتکب نه تنها باید خواست و اراده ارتكاب عمل مجرمانه را داشته باشد، بلکه نتیجه حاصل از جرم نیز باید مقصود او باشد و این مطلب از عبارت «به منظور تصرف یا ذی‌حق معرفی کردن خود یا دیگری» در ماده (۶۹۰) ق.م.ا، استفاده می‌شود.^(۱۱)
- در پایان به چند نکته مهم و کاربردی در این خصوص اشاره می‌کنیم:
- ۱- ماده (۷۲۷) ق.م.ا، این جرایم را از جمله جرایم قابل گذشت می‌داند.
- ۲- در مقام رسیدگی، اگر رویکرد کیفری را برگزیدیم، تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز و اعاده وضع سابق نیازی به تقدیم دادخواست ندارد و اما اگر رویکرد حقوقی را انتخاب کردیم برای انجام این موارد نیاز به تقدیم دادخواست حقوقی است و نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۱۶ - ۸۰/۲/۶ اداره حقوقی نیز همین نظر را تأیید می‌کند.
- ۳- در صورت حصول شرایط مذکور در تبصره «۲» ماده (۶۹۰) ق.م.ا، صدور بازداشت موقت متصرف عدوانی الزامی است.
- ۴- سکونت زن در منزل شوهر پس از وقوع طلاق و انقضای مدت عده، تصرف عدوانی محسوب می‌شود و نظریه شماره ۷/۵۰۵۲ - ۶۶/۸/۷ اداره حقوقی نیز مؤید این مطلب است.
- ۵- ماده (۶۹۲) ق.م.ا، بر خلاف موضوع ماده (۶۹۱) آن قانون، تصرف فقط نسبت به ملک دیگری صورت می‌گیرد، برخلاف ماده (۶۹۱) که تصرف موجر نسبت به مستأجر را نیز شامل است؛ گرچه تصرف در ملک دیگری نباشد.
- ۶- برابر ماده (۶۹۲) ق.م.ا، لازم نیست که متصرف عدوانی ملک را از تصرف دیگری خارج سازد، بلکه اگر ملک دیگری را تصرف کند مشمول این ماده خواهد بود؛ گرچه ملک هنگام تصرف عدوانی در تصرف مالک نبوده باشد.

۷- گرچه متصرف عدوانی، قبل از تعقیب کیفری، رفع تصرف نماید، اما عملش همچنان قابل تعقیب کیفری خواهد بود، مگر اینکه تصرف او از ابتدا به قصد اقامت کوتاه مدت باشد؛ زیرا در این صورت عنوان «تصرف عدوانی» صادق نیست.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مهاجری، دکتر علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب، جلد دوم، ص. ۲۷.
- ۲- همان.
- ۳- همان.
- ۴- ماده (۴۱) قانون مدنی.
- ۵- ماده (۴۲) قانون مدنی.
- ۶- ماده (۴۳) قانون مدنی.
- ۷- مهاجری، دکتر علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، ص. ۲۹.
- ۸- زراعت، دکتر عباس، مقاله «تأثیر مالکیت در دعوای تصرف عدوانی»، نشریه پیام آموزش (معاونت آموزش قوه قضائیه)، شماره هفتم، سال دوم، ص.
- ۹- شامبیاتی، دکتر هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد دوم، ص. ۳۱۶.
- ۱۰- شامبیاتی، دکتر هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد دوم، ص. ۳۲۰.
- ۱۱- شامبیاتی، دکتر هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، جلد دوم، ص. ۳۲۲.